

درس

مستم

آداب میکان

این درس به زندگی عارفان بزرگ الهی اشاره دارد که تنها عبادت و خداپرستی را برای یک زندگی ارزشمند و کافی نمی دانند. عارفان بزرگ خداوند را در همه حال و در همه زندگی خود حاضر و ناظر می بینند / در این درس بهلول به جنید سفارش می کند نحوه زندگی را به حضور خدا بگذران. (حلال بخور - دروغ نگو -

نسبت به برادر مسلمان خود کینه نداشته باش و حتی در هنگام خواب از یاد خدا غافل مباش).

طاعت آن نیست که برخاک نمی پاشی / صدق پیش آر که اخلاص به پیشانی نیست

آداب نیکان



آوردہ اند کہ شیخ جنید بغدادی، از عارفان قرن سوم ہجری، از شہر بیرون رفت و میدان از پی او می رفتند. شیخ از احوال بہلول پرسید. میدان گفتند: «او مرد دیوانہ ای است و تو را با او چہ کار؟» گفت: «او را طلب کنید کہ مرا با او کار است». او را در صحرایی یافتند و شیخ را پیش او بردند. شیخ سلام کرد، بہلول جواب سلام او را داد. فرمود: «تویی شیخ بغداد کہ مردم را ارشاد می کنی؟» عرض کرد: «آری». بہلول فرمود: «باری، طعام خوردن خود را می دانی؟» عرض کرد: «اقل» بسم اللہ می گویم، از پیش خود می خورم. لقمہ کوچیک بری دارم». بہلول برخاست و فرمود: «تو می خواهی مرشد خلق باشی، در صورتی کہ هنوز طعام خوردن خود را نمی دانی؟» و بہ راہ خود رفت. پس میدان شیخ را گفتند: «یا شیخ، این مرد دیوانہ است». شیخ در پی او روان شد و گفت: «مرا با او کار است». چون بہلول بہ دیوانہ ای رسید، باز نشست. جنید بہ او رسید. بہلول پرسید: «آیا سخی گفتن خود را می دانی؟» عرض کرد: «آری، بہ قدر می گویم و بی موقع و بی حساب نمی گویم. بہ قدر فہم مستعان می گویم و...». بہلول گفت: «چہ جای طعام خوردن کہ سخن گفتن ہم نمی دانی!»: پس برخاست و برفت.



آوردہ اند: یعنی نقل کردہ اند. شیخ: پیر، مرا، رہبر، راہنما.

مرید: شاگرد. پیرو. ہوادار: عارف: خداشناس.

پی او: پشت سراو، دنبال او / احوال: جمع مکسر حال

ارشاد: راہنمایی و ہدایت. / طعام: خوراک. غذا

مرشد: رہبر و راہنما و ہدایتگر / مستمع: شنندگان

میدان از پی او رفتند: شاگردان بہ دنبال او حرکت کردند.

شیخ در پی او روان شد: (یعنی بہ دنبال او رفت) حرکت کرد

او را طلب کنید مرا با او کار است: او را دعوت کنید (و را بخوانید) من با او کار دارم

بہ قدر می گویم بی موقع و بی حساب نمی گویم بہ قدر فہم مستعان سخن می گویم:

معنی: بہ اندازہ سخن می گویم بی موقع و بی نسجیدہ سخن نمی گویم. بہ اندازہ ای کہ شنندگان حرف من را بفہمند صحبت میکنم.

آداب: جمع کسر ادب. روشها.

دامن گرفتن: کنایه از خواست و التماس کردن.

دعوی: ادعا. خواسته / معترف: اعتراف کردن. اقرار کردن.

معترف: اعتراف کردن. اقرار کردن.

فرع: غیر اصل. / به جا آوردن: انجام دادن

بنقض: کرختی کلو / حسد: رشک بردن.

ذکر: یاد کردن خدا / دستاورد: نتیجه. محصول.

پیوسته: همواره. قید / استعداد خدا دای: قابلیت و توانایی ذاتی

چرتکه: وسیله محاسبه / چاپار: نامه رسان

اسطراب: ابزار ستاره شناسی قدیم / چیرگی: پیروزی. برتری

تار و پود زندگی: اصل و اساس / هنجار: رفتار

عقیده: باور / دادوستد: خرید و فروش



چند باز به دنبال او رفت تا به او رسید. بهلول گفت: «تو از من چه می خواهی؟
تو که آداب طعام خوردن و سخن گفتن خود را نمی دانی! باری، آداب خوابیدن خود
را می دانی؟» عرض کرد: «آری می دانم»، پس آنچه آداب خوابیدن بود که از
حضرت رسول ﷺ رسیده بود، بیان کرد. بهلول گفت: «فهمیدم که آداب خوابیدن هم
نمی دانی». خواست برنیزد. چند داشت نگرفت و گفت: «من نمی دانم، تو از هر خدا،
مرا بیاموز». بهلول گفت: «تو دعوی دانی می کردی، اکنون که به نادانی خود معترف
شدی، تو را بیاموزم. بدان که اینها که تو گفتی همه فرع است و اصل در خوردن، آن
است که لقمه حلال باید و اگر حرام را صد از این لقمه آداب به جا بیآوری فایده ندارد و
سبب تاریکی دل شود. در سخن گفتن نیز باید اقل، دل، پاک باشد و نیت درست باشد
و آن گفتن برای رضای خدا باشد و گرنه سکوت و خاموشی بهتر و نیکوتر باشد و در آداب
خواب، اصل این است که در دل تو بغض و کینه و حسد مسلمان نباشد و در ذکر حق
باشی تا به خواب روی». چند دست بهلول را بوسید و او را دعا کرد.

جامع التمثیل، محمّد خیل رودی



علم و دانش و دستاوردهای جدید علمی، پیوسته چرخه جهان و چگونگی زیست انسان را
درگون می سازد. بشر به کمک عقل و استعداد خدا دای خوش، تلاش می کند تا ایزاری
پدید آورد که رنج زندگی را کم کند و بر آسایش آن بنیزاید.

روزگاری چرتکه، چاپار، پیک، بنده نامه رسان و اسطراب در جامعه و محیط زندگی
اجتماعی نقش داشته اند. امروزه این ابزارها، کارایی ندارند. اکنون عصر بیکی ماشین
و رایانه و به طور کل، روزگار تسلط دستاوردهای علمی و فناوری بر تار و پود زندگی بشر
است.

انسان، موجودی اجتماعی است و هر جامعه ای در سرزمین فقه ای، دین، زبان،
اخلاق، آداب و هنجارهای فرهنگی و سنت های اجتماعی، باورها و ارزش های
خاصی دارد. افراد جامعه در برخورد با داد و ستد با پابند به آن اعتقادات و هنجارهای

حریم: محدوده / معیار: شاخص، ملاک

حرمت: احترام / پاس داشتن: قدر دانستن

حصار: دیوار / آراسته: آماده و مزین

هویت: ماییت و وجود / رهاورد: سوغات و دستاورد

تمدن: فرهنگ و شهرنشینی / مظاہر: نشاندہ

روح انگیز: شادی آرو / جلوه جمال: تصویر زیبایی

طوفان خیر بودن: یعنی آشفته بودن

کمال: تکامل، پیشرفت کامل شدن ابزارها همچون بمب

پوچی: بی‌بودگی / غفلت: بی‌خبری، ناگاہی / بی‌سیاهو: بی‌سروصدا / فضائل: جمع فضیلت، خوبی‌ها

ابزارها همچون بمب ویرانگر هستند: تشبیه

درس اصلی که بهلول به جنید آموخت: اصل در خوردن حلال بودن لقمه می‌باشد. اصل در سخن گفتن پاک بودن نیت و رضای خدا است / اصل در

نوابین اینست که کینه و حسدی نسبت به مسلمان در دل نباشد و بنگر خدا باشی تا بخواب بروی.

خدمت به پیشرفت خلق خدا به کار گرفته شوند و انسان را در مسیر کمال و رسیدن به اخلاق متعالی، کمک کنند، و گرنه ابزار برای به پوچی و نابودی کشاندن بشر به شمار می‌آیند و سبب غفلت و اسارت انسان می‌شوند.

امروزه که دشمنان این ملت، از راه این ابزارها، جنگ نرم را بی‌پایان آغاز کرده‌اند تا غوغایی بیاورند، اگر کاربران اینترنت و فناوری جدید به اخلاق علمی و فضایل انسانی، آراسته نشوند و حریم قانون و دین و هنجارهای اخلاقی، فرهنگی و آداب جوانمردی را رعایت نکنند، این ابزارها همچون بمب ویرانگری خواهند شد در هر خانواده؛ بنابراین، اخلاق رایانه‌ای یا فناوری، بی‌انگه پایبندی ما به اخلاق فردی و ارزش‌های اجتماعی و رعایت حقوق دیگران است.

اکبری شلدره

خودارزیایی

- ۱ سه درس که بهلول به جنید آموخت، چه بود؟
- ۲ در زندگی امروزی، چه آسیب‌هایی انسان را تهدید می‌کند؟
- ۳ به نظر شما بهترین زمان سخن گفتن و بهترین زمان سکوت و خاموشی، چه هنگامی است؟
- ۴

وقتی **جولاه** ای به وزارت رسیده بود، هر روز **باد** بر خاستی و کلید برداشتی و در خانه باز کردی و تنها **در آنجا** شدی و ساعتی در آنجا بودی، پس برون آمدی و به نزدیک امیر رفتی. امیر را خبر دادند که او چه می کند. امیر را خاطر به آن شد تا در آن خانه چیست؟

روزی نگاه از پس وزیر بدان **خانه** **دش**د. کودالی دید که در آن خانه چنان که جولاهگان را باشد. وزیر را دید پای بدان کودال فرو کرده. امیر او را گفت که این چیست؟

وزیر گفت یا امیر، این همه **دولت** که مرا هست، همه از امیر است. ما ابتدای زندگی خویش فراموش نکرده ایم که ما این بودیم. هر روز زندگی گذشته خود را به یاد می آورم، تا خود به غلط نیفتم.

امیر انگشتی از انگشت بیرون کرد و گفت بگیر و در انگشت کن. تا کنون وزیر بودی، اکنون امیری!

معنی کلمات مهم حکایت:

جولاه: بافنده / **باد**: صبح / **در آنجا** شدی: به آنجا وارد می شد /

خاطر به آن شد: به فکرش افتاد / **بودی**: می ماند / **از پس**: به دنبال

دش: وارد شد / **دولت**: خوشبختی و سعادت / **به غلط نیفتم**: اشتباه نکنم

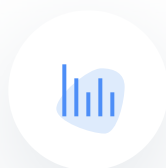
محتوای این حکایت به مغرور شدن در زندگی اشاره دارد. یعنی چنانچه زندگی روی خوشی به ما نشان داد و نعمت های الهی به سوی ما سرازیر شدند به کسب آن ها مغرور نشویم، از صاحب اصلی آن نعمت ها شاکر باشیم و بهواره به خاطر داشته باشیم که از کجا به کجا رسیده ایم.

پس انسان نباید گذشته خود را فراموش کند و بداند در چه جایگاهی بوده و حال به کجا رسیده.



اپلیکیشن درسی همیار

برنامه رایگان درسی همیار



تمام پایه ها

جواب کتاب ، تدریس و نمونه سوال



همیشه رایگان

برنامه همیار کاملا رایگان میباشد